

فعلیت دادن به اهداف دین

علامه طباطبایی با اعتقاد به اینکه دین لازمه زندگی اجتماعی انسان است...



علامه طباطبایی با اعتقاد به اینکه دین لازمه زندگی اجتماعی انسان است در تعریف اسلام می‌گوید: اسلام در لغت به معنی تسلیم و گردن‌گذاری است و قرآن کریم اسلام را که به سوی آن دعوت می‌کند، از این روی اسلام نامیده که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان است به خدای جهان و جهانیان که در اثر تسلیم پرستش نکند جز خدای یگانه را و اطاعت نکند جز فرمان او را. وی با اشاره به آیه «ان الدین عندالله الاسلام» می‌گوید: «والاسلام هوالتسلیم لله سبحانه فی سنته الجاریه فی تکوینه المبتنیه علیها تشریعه»

علامه طباطبایی معتقد است که اساس اسلام، همان دستگاه واقعی آفرینش است نه امیال و عواطف و احساسات بی‌بند و بار انسانی و به همین جهت تشریح و تکوین با همدیگر هماهنگ‌اند و نیازمندی‌های حقیقی انسان همان است که از دستگاه آفرینش الهام و سرچشمه می‌گیرند نه یک رشته توهمات هوس‌آمیز که از راه جهالت برایش مشتبه می‌گردد.

علامه بر این باور است که حقیقت دین عبارت است از یک رشته اعتقادات راجع به آفرینش جهان و انسان و یک سلسله وظایف عملی که زندگی انسان را به آن تطبیق دهد نه یک امر تشریفاتی که در اختیار انسان باشد و هر دینی را که دلش خواست بپذیرد و حقیقت دین در اسلام متجلی است به طوری که ریشه در فطرت انسان دارد و انسان و اختیار انسان را تابع قوانین آن می‌گرداند چنانکه مثلا این مسئله که ما از نور خورشید استفاده می‌کنیم حقیقت و واقعیتی است که هرگز انسان آزاد در برابر آن مختار نیست هر روز یک نظر بدهد بلکه ناگزیر است که ثبوت آن را بپذیرفته و مسائل زندگی را روی آن استوار سازد و راستی اگر دینی این نظر را بدهد که هر بشری این آزادی را دارد که هر یک از ادیان مختلف را خواست، بپذیرد؛ با این نظریه به تشریفاتی و غیرواقعی بودن خود اعتراف کرده و خط بطلان به گرداگرد خود کشیده است.

علامه معتقد است یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اسلام آن است که اجزای این دین چنان به هم ارتباط دارند که وحدت تام و کاملی بینشان به وجود می‌آید و کوچک‌ترین تضاد و تناقضی در اجزای به هم پیوسته آن راه ندارد و مبانی فلسفی با مبانی فقهات و اجتهاد مرتبط است و دین و توسعه و مدیریت اسلامی هم چون حلقه‌های یک زنجیره به همدیگر متصل است به طوری که روح توحید در اخلاق کریمه‌ای که این دین دعوت به آن کرده، ساری و جاری است و روح و اخلاق نیز در اعمالی که افراد مجتمع مکلف به انجام آنند، منتشر است؛ پس همه اجزای دین اسلام اگر خوب تجزیه و تحلیل شود به توحید برمی‌گردد و توحید اگر به حال ترکیب درآید به صورت اخلاق و اعمال درمی‌آید و اگر توحید از مقام عالی اعتقادی فرود آید، اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اخلاق و اعمال از درجه نازل خود بالاتر روند، توحید خواهند بود.

علامه طباطبایی در بهره‌برداری از آیات قرآن و احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و منابع فقهی به تفکری سیستمی و نظام‌وار معتقد است و تاکید می‌کند برای فهم اسلام و معارف اسلامی باید به ارتباط هر جزء مورد نظر با سایر اجزاء دین توجه کرد؛ به طوری که نمی‌توان هیچ مسئله‌ای از مسائل اسلامی و معارف دینی را بدون در نظر گرفتن مسائل دیگر مورد توجه قرار داد. تفکر اسلامی به صورت سیستمی همچون ماکروسکوپ عمل کرده که پیوند تمام اجزاء را در نظر گرفته به خلاف تفکر علمی و مستقل که مانند میکروسکوپ عمل می‌کند و از ارتباط اجزا غافل می‌گردد.

از دیدگاه علامه طباطبایی اسلام روش جاری و قوانین موضوعه خود را براساس اخلاق بنیاد می‌کند و با تاکید و اصرار فراوان مردم را با اخلاق پاک بارمی‌آورد، زیرا قوانین عملی در گرو و بر عهده اخلاق است چون کار اخلاق در سر و آشکار و خلوت و جلوت وظیفه و کار خود را خیلی بهتر از یک پلیس مراقب و یا هر نیروی دیگری که در حفظ نظم کوشش کند، انجام می‌دهد و از طرف دیگر اخلاق فاضله اگر بخواهد ثابت و پابرجا بماند ضامنی لازم دارد که آن را حفاظت و نگهداری کند و آن چیز غیر از «توحید» نیست؛ یعنی آدم معتقد باشد که جهان خدای واحدی دارد که دارای اسماء حسنی است و هدف او از خلق، تکامل و نیکبختی آنهاست و خیر و صلاح را دوست دارد و شر و فساد را دشمن دارد و سرانجام همه مردمان را به منظور فیصله دادن به امور جمع خواهد کرد و جزای همه را به طور کامل خواهد داد. واضح است اگر اعتقاد به معاد در بین مردم نباشد، دیگر موجب اساسی و اصیلی که افراد بشر را از پیروی هوا و هوس باز دارد و جلوی لذات طبیعی را بگیرد، وجود نخواهد داشت.

علامه طباطبایی به عقیده دانشمندان علم‌الاجتماع که غرض اصلی دین را اقامه عدالت اجتماعی می‌دانند اشاره کرده و ضمن نقادی آن می‌فرماید: برخی از علمای علم‌الاجتماع چنین توهم نموده‌اند که حقیقت دین و غرض اصلی آن اقامه عدالت اجتماعی است و اعمال عبادی و شاخ و برگ‌های دیگر فرعی است، بنابراین اگر کسی قیام به عدالت اجتماعی کند کار او مبنای دینی دارد ولو عقیده نداشته باشد و عبادت هم نکند، باید گفت که این خیال نیز فاسد است، بحث‌کننده‌ای که با تأمل کافی در کتاب و سنت و سیره نبوی(ص) به بحث پردازد در وقوف بر بطلان توهم بالا احتیاج به دردرس و زحمت و استدلال ندارد مضافا آنکه این گفته، توحید و اخلاق کریمه را از کادر نوامیس دینی حذف می‌کند و هدف دینی را که عبارت از کلمه توحید است به صورت هدف دنیای متمدن درمی‌آورد، که عبارت از کامروایی از زندگی مادی است به بیان دیگر، اسلام در وضع قانون فقط به تعدیل اراده و کار مردم اکتفا نکرده بلکه قانون را با اعمال عبادی تکمیل و معارف حقه و اخلاق فاضله را بدان اضافه می‌نماید.

دیدگاه علامه پیرامون عقلانیت دین

علامه طباطبایی مانند بسیاری از فلاسفه اسلامی معتقد بود که برای اعتقاد به خداوند و اساسی‌ترین مسائل دین می‌توان استدلال عقلی کرد و هر چه از طریق وحی دانسته می‌شود، دارای برهان عقلی است و در یک کلمه عرفان و برهان و قرآن هماهنگ‌اند و از هم جدایی ندارند و میان حکم عقل و حکم شرع ملازمه است. از دیدگاه علامه طباطبایی تمامی باورهای دینی و مدعیات مذهبی دارای بنیان عقلانی و برهانی است و در شریعت هیچ گزاره‌ای وجود ندارد که عقل با آن مخالف باشد. ممکن است عقل نسبت به مسائلی نفیاً یا اثباتاً ساکت باشد و به علت عدم تصور ابعاد مسئله حکمی نداشته باشد اما مخالفت و تضادی با گزاره‌های دینی ندارد؛ گرچه در میان فلاسفه افرادی چون کندی و ابن‌سینا و سنت‌توماس به توافق کلی و هماهنگی کامل عقل و دین معتقد نبودند و فقط برخی از باورها و جزم‌های دینی را با عقل قابل اثبات می‌دانستند.

علامه طباطبایی با توجه به تمام جریان‌های مزبور و آگاهی از چشم‌انداز جدید مباحث در غرب درباره عقل و دین به «#دفاع عقلانی از دین» پرداخت و حجیت عقل را با زوایای دید شبهات مطرح کرد و انصافاً تأثیرات درخشانی در مباحث «#علم و دین» و «#عقل و نقل» و «#طبیعت و شریعت» و «#تکوین و تشریح» گذاشت که آثار او امروز از منابع مهم مباحث فلسفی و کلامی جدید به شمار می‌آید و پژوهشگران این مباحث از سفره گسترده افکار و اندیشه‌های او تغذیه می‌کنند. ایشان استفاده از عقل و علوم عقلی را برای فهم دین، لازم و ضروری می‌دانند و براین باور است که «#اثبات خدا و واجب‌الوجود، و صفات کمالیه خداوند مانند وحدانیت و احدیت و لوازم وجود او از نبوت و معاد نتیجه مباحث عقلی محض است که در متن الهیات مطرح می‌شود».

علامه در این باره می‌گوید: «#اینها مسائل اصول دین است و باید از راه عقل اثبات شوند تا ثبوت و حتمیت مطلب تفصیلی کتاب و سنت تأمین شود وگرنه احتجاج و استدلال به حجیت کتاب و سنت از خود کتاب و سنت احتجاجی است دوری و باطل حتی مسائلی که از اصول دین مانند وجود خدا و وحدانیت و ربوبیت وی در کتاب و سنت وارد است به همه آنها از راه عقل استدلال شده است». گرچه علامه بابت دفاع عقلانی از دین با تنش‌های سنگین خطابی مواجه شد اما با استقامت و صلابت خالصانه منشا تحولات درخشانی شد که در تاریخ فرهنگ معاصر ایران قابل بررسی است. علامه طباطبایی بارها در مقابل مخالفین به دفاع عقلانی از دین تصریح کرد که برای تأمل بیشتر به ابعاد درگیری فکری، نگاهی دوباره به کلمات علامه می‌اندازیم:

«#موجود بودن مسائل و معارف الهی در متن کتاب و سنت ما را از وضع علمی مخصوص به همین مسائل در سطحی عالی بی‌نیاز نمی‌کند».

علامه معتقد است «#اشتغال به علوم عقلی به‌منظور تحکیم مبانی دینی اسلام و مذهب و فعلیت دادن به اهداف دین بوده است». از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) روش فلسفی شیعه همان است که در کتاب و سنت نمونه‌های بارز و بسیاری از آن مباحث وجود دارد. لکن افرادی چون ملاصدرا از فرزندان تشیع می‌خواهند تا در پرتو حکمت متعالیه، آیات و روایات را بازکنند. ایشان بر این باور است که «#مقایسه کتب فلسفی با مجامع روایی و علمی اهل‌بیت (ع) نشان می‌دهد که در سیر تاریخی کتب فلسفی روزبه‌روز به ذخائر علمی و روایی اهل‌بیت (ع) نزدیک‌تر می‌شود تا اینکه در قرن 11 هجری تقریباً به همدیگر منطبق می‌گردند و دیگر فاصله‌ای میان فلسفه و روایات معصومین (ع) جز اختلاف در تعبیر و عبارات نمی‌ماند».

علامه در آثار مختلف خود تصریح می‌کند اکثر اشکالات و ایراداتی که علیه مبانی اسلام و قرآن و معارف دین توسط دانشمندان غربی و روشنفکران غیردینی و یا صاحبان افکار التقاطی مطرح شده است، ریشه در جهالت و نادانی و عدم اطلاع از اسلام ناب دارد یا از غرض و مرض آنان حکایت می‌کند.

حجت‌الاسلام محمدجواد حیدری/همشهری آنلاین